

چرخش فلسفه اسلامی از امور انتزاعی به حیثیت انسانی / تا مقهور فلاسفه غربیم درجا می‌زنیم

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه فلسفه اسلامی در دوره جدید، در یک گسست معرفتی بنیادین از صرف امور انتزاعی به حیث انسانی و اخلاقی توجه یافت، اظهار کرد:



عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با بیان اینکه فلسفه اسلامی در دوره جدید، در یک گسست معرفتی بنیادین از صرف امور انتزاعی به حیث انسانی و اخلاقی توجه یافت، اظهار کرد: با وجود این چرخش مهم فلسفه اسلامی در دوره اخیر، همچنان مقهور فلاسفه غرب هستیم و تصور ناکارآمدی از فلسفه اسلامی داریم. تا زمانی که مقهور غرب هستیم و میراث خودمان را نمی‌خوانیم، نمی‌توانیم راه به جایی ببریم.

سومین پنج شنبه از ماه نوامبر هر سال از سوی سازمان یونسکو روز جهانی فلسفه دانسته شده و مجال مناسبی است تا در روزهای میانی پاییز و سرمای ایام کرونازده شعله یک بحث فلسفی را بیفزاییم. البته مراد از این بحث فلسفی، طرح مباحث تخصصی کهن این حوزه نظیر وجود و موجود و نقد نظریات در این زمینه نیست، بلکه سخن از نقشه کلی و وضعیت فلسفه در کشور و ظرفیت‌هایی است که این میراث سترگ اسلامی ایرانی برای امروز جامعه دارد. ایران خاستگاه فلاسفه بزرگی چون ابن سینا، فارابی و ملاصدرا بوده و همواره اندیشمندان و حکیمان بزرگی در شرح و بسط ظرفیت‌های فلسفه اسلامی کوشیده‌اند.

پرسشی که اکنون در ذهن بسیاری مطرح می‌شود، درباره نقش و کارآمدی فلسفه اسلامی است؛ زیرا بسیاری از ظرفیت‌های آن به ظاهر انتزاعی و غیرعینی هستند و در نگاه اول، چنین به ذهن متبادر می‌شود که فلسفه اسلامی در ساحت انتزاعات و معنویات انسان و نهایتاً ابعاد اخروی او مطرح می‌شود، اما در سوی دیگر فلاسفه غربی هستند که به باور برخی اندیشمندان، توانسته‌اند مدرنیته را پایه‌گذاری کنند و به میانی فلسفه خود عینیت خارجی دهند. اگرچه نقد و بررسی این مسئله مجال مستوفی می‌طلبد و گروه معارف خبرگزاری ایکنا، پیش از این در پرونده فلسفه اسلامی و چالش‌های مدرنیته به این موضوع پرداخته است. امروز بر آن شدیم تا به مناسبت روز جهانی فلسفه، ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در دنیای معاصر و همچنین علل غفلت از آنها را با قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی، بازخوانی و به بحث بگذاریم؛

ایکنا - در ابتدا از فرصتی که برای این گفت‌وگو در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنم. می‌خواهیم در این گفت‌وگو به وضعیت فلسفه اسلامی به ویژه در نسبت با جامعه و دنیای معاصر بپردازیم. در ابتدا مناسب است برداشت‌هایی که از نسبت فلسفه در سنت اسلامی با اقتضائات روز وجود دارد، تبیین کنید تا پس از تبیین محل بحث، به سراغ سؤالات اصلی مان برویم.

از نسبت فلسفه در سنت اسلامی در دوره معاصر با اقتضائات و شرایط روز سه برداشت وجود دارد؛ به عبارتی این سه فهم، کارآمدی یا ناکارآمدی فلسفه اسلامی را در مواجهه با پرسش‌ها و معضلات دوره کنونی و آینده را بیان می‌کند. برداشت نخست اینکه، فلسفه اسلامی یکپارچه است و این فلسفه از آغاز تاکنون حیث انتزاعی داشته و به عبارتی مشغولیاتش ذهنی بود و به ممارست فکری اشتغال داشت و چنین نیست که در دوره اخیر فلسفه اسلامی توجهی به وضع جدید کرده باشد و یا پرسشی را پاسخ دهد، بلکه اساساً بنیان فلسفه اسلامی بر رهیافت تفکر انتزاعی بنا شد. این دیدگاه واقع‌بینانه نبوده و قابل نقد است. حداقل اینکه فلسفه اسلامی در آغاز در فارابی و ابن سینا رویکرد انضمامی دارد و توجه به مسئله جامعه، انسان و اخلاق مهم‌ترین بنیان تفکر فارابی و ابن سینا را شکل می‌دهد. مکتب تهران و توجه به تغییرات فلسفه در غرب

برداشت دوم این است که فلسفه اسلامی در دوره اخیر به سبب مواجهه با وضع جدید، دگرگون شده و شاید بتوانیم بگوییم از زمانی که مکتب تهران به وجود آمد، فلسفه اسلامی متوجه اهمیت تغییرات بنیادین در فلسفه در غرب شد و واکنش‌هایی را نشان داد. نمونه بارز آن نوشتن «بدایع الحکم» است که پرسش‌هایش به وضع و معضلات جدید برمی‌گردد. این دیدگاهی است که خیلی از محققان در حوزه سنت اسلامی بر آن تأکید دارند و دلیل آنها این است که فلسفه اسلامی در دوره جدید به گفت‌وگو با متفکران حوزه غرب ورود پیدا کرد، آنچنان که گفت‌وگوهای علامه طباطبائی با کربن، گفت‌وگوهای علامه جعفری با فلاسفه غرب و خواندن فلسفه غرب توسط شهید مطهری را می‌بینیم. این دیدگاه یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها است که فلسفه اسلامی در دوره جدید به معضلات و وضعیت جهان توجه پیدا کرد و از لزوم بازگشت به اخلاق سخن به میان آورد.

فهم سوم که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که اساساً فلسفه، چه در حوزه اسلامی و چه در غرب، به نحوی افراطی از ساحت انضمامی اخلاقی و انسانی فاصله می گیرد و به سوی تفکر عقلانی و ذهنی در حرکت است. به عبارتی، مهم ترین دلیل ناکامیابی فلاسفه در گذشته و اکنون این بود که نتوانستند به اخلاق و به مناسبات انسانی، همانند بنیان های عقل و ذهن توجه کنند؛ مثال بارز آن، نقدی است که «لویناس» بر «هایدگر» دارد که بسیار مهم است و ایشان عنوان می کند که فیلسوفی مانند «هایدگر» که انتظار می رفت در پرتو فلسفه به اخلاق و به حیث انسانی توجه کند، از آن غفلت ورزیده و این مهم ترین نقیصه تفکر «هایدگر» است.

ایکنا - به سه متفکر یعنی علامه طباطبایی، علامه جعفری و شهید مطهری اشاره کردید. کمی در مورد نقشی که آنها در این زمینه ایفا کردند، توضیح دهید.

در حوزه فلسفه اسلامی، شاید علامه طباطبایی، علامه جعفری و شهید مطهری استثنا باشند. به عبارتی قابل توجه است که در رأس این مثلث علامه طباطبایی قرار دارد. ایشان بیش از آنکه به فریگی عقل توجه کند که می کند، به نیازهای بنیادین اخلاقی و انسانی توجه دارد و محور تأملات علامه طباطبایی حتی در اعتباریات، انسان است. معتقد هستم که این اهتمام و توجه، پای در سنت فلاسفه اسلامی مانند فارابی و ابن سینا دارد. تفاوت اساسی فلسفه ابن سینا با یونان این است که ابن سینا قلب فلسفه اش را انسان شکل می دهد. به عبارت دیگر، فلسفه اسلامی در دوره جدید با منشأ تفکر علامه طباطبایی یک فلسفه انسان گرا است، البته که مرادم اومانستی نیست، گرچه با آن نسبتی دارد، اما مراد اصلی انسان به معنای جامع است. گفت وگوی علامه طباطبایی با کربن

علامه طباطبایی و علامه جعفری به مسئله اجتماع، اخلاق و درد و رنج بشر بیشتر توجه کرده اند و این نگاه نمی تواند با نسبتی که هر دو متفکر با دنیای کنونی و با وضع جدید داشتند، بی مناسبت باشد. علامه طباطبایی بی دلیل به گفت وگوی با «هانری کربن» روی نمی آورد. کربن در شانزده مهر ۱۳۳۸ گزارشی به علامه در باب وضع فکری در اروپا می دهد و علامه هم به گزارش گوش فرامی دهد، اما در پاسخ روی مسئله انسان و وضع کنونی انسان توجه می کند و متمرکز می شود.

ایکنا - آیا این توجه به اخلاق و انسان که توجه علامه طباطبایی مورد تأکید قرار گرفت، ادامه یافت؟

تلقی بنده این است که در بازخوانی و فهم فلسفه اسلامی در دوره جدید، توجه بنیادینی به وجه انسانی تر و اخلاقی تر فلسفه اسلامی نکردیم و یا حداقل اینکه، توجه ما اندک بوده است؛ یعنی هنوز هم در درون مفاهیم ذهنی به نحو محض فلسفه را می خوانیم، البته نه اینکه آنها مهم نباشند، اما نکته مهم در بحث من این است که اگر دیدگاه «لویناس» را درست بدانیم که مهم ترین فلاسفه مغرب زمین مانند «هایدگر» از حیث انسان و اخلاق غفلت داشتند، در علامه طباطبایی و علامه جعفری، توجه بنیادینی به اخلاق و انسان را می بینیم، اما از این حیثیت اخلاقی و انسانی فلسفه اسلامی غفلت کردیم و الآن هم داریم در دانشگاه ها و مراکز علمی از علامه طباطبایی حرف می زنیم، اما عمدتاً مباحث ذهنی را در ایشان جست وجو می کنیم. علامه دستگاه های اخلاقی در آثار خود عرضه می کند که فوق العاده برای بحث اخلاق امروز مهم است.

ایکنا - از این دستگاه های اخلاقی بگویید.

برای نمونه، نگاه علامه طباطبایی اعتدال گراست. در سمینار بزرگداشت علامه جعفری نیز این دیدگاه را توضیح دادم که چطور برای فلاسفه اسلامی دوره جدید، مسئله اعتدال گرایی در عقل و یا اخلاق مسئله مهمی است. به این دلیل که اخلاق هم می تواند فاشیستی، سودگرایانه محض و یا مهارگسیخته باشد. پس اولین مسئله ای که بیان می کنم این است که یک توجه و التفات اساسی را در فلاسفه فلسفه اسلامی دوره جدید از علامه به بعد داریم که عمر کوتاهی دارد و آن عبارت از حیث انسانی تر و اخلاقی تر فلسفه است. به عبارت دقیق تر، فلسفه به ساحت انسانی و به درد و رنج بشر توجه کرد و نسبت به آینده او دغدغه نشان داد؛ یعنی فلسفه نیامده بگوید که این ها مربوط به حوزه جامعه شناسی است. تعریف نظام قدرت ذیل نظام دانایی

دیدگاه بنیادین علامه طباطبایی در اعتباریات هم دلالت بر همین معنا دارد. علامه اعتباریات را صرفاً یک بحث فلسفی مطرح نکرد، بلکه در حوزه جامعه شناسی معرفت و فلسفه اجتماعی نیز مطرح کرد؛ یعنی می خواست نشان دهد که

چطور می‌توانیم فهم اصلی از جامعه و مناسبات جمعی، نسبت انسان با جامعه و بنیادهای اخلاقی ارائه کنیم. علامه طباطبایی، در همین توجه است که نظام قدرت را ذیل نظام دانایی قرار می‌دهد و عین این تعبیر را علامه جعفری هم در باب قدرت و اخلاق دارد.

علامه طباطبایی در اعتباریات، قدرت سرکشی و سلطه جویی را ذیل اخلاق قرار می‌دهد؛ یعنی اگر هرمی را شکل می‌دهد، در قاعده هرم استقرار قدرت سیاسی است، رأس هرم اخلاق و انسانیت است. این دیدگاه سبب شد که علامه طباطبایی، علامه جعفری و شهید مطهری دیدگاهی نوینی را در مورد فلسفه تاریخ بیان کنند. اینکه آینده بشر به کجا می‌رود یا در مورد انسان و علم مطرح کنند که انسان می‌تواند علم را کنترل کند، یا علم انسان را به ورطه تباهی خواهد برد؟ دیدگاه ایجابی علامه نسبت به علم و دیدگاه صحیح علامه نسبت به آینده نشان از توجه بنیادینی است که به انسان دارد.

علامه طباطبایی وجه مثبت انگارانه را متوجه انسان طرح می‌کند. برخلاف دیدگاهی که در غرب وجود دارد که انسان طغیانگر است، مسئله فطرت و وجدان در بحث از انسان از جانب علامه طباطبایی و علامه جعفری یک تغییر بنیادین است که در فلسفه اسلامی صورت گرفته، اما به آن بی‌توجه هستیم و مسئله این نیست که بگویم فلسفه اسلامی امروز «بدایع الحکمی» نوشته که به پرسش‌های غرب توجه کرده است، خیر. معتقدم که علامه طباطبایی، با نگرش جامعی که به آموزه‌های دینی دارد به کمک فلسفه توانست دست به بازخوانی از فارابی و ابن سینا یعنی سنت عقلانی - اخلاقی اسلامی بزند که امروزه برای ما مهم است.

چرا «هانری کربن» شیفته علامه می‌شود؟ بیان می‌کند، بحرانی که در غرب می‌بینم که نیچه بیان کرده بود آینده انسان اروپایی در بحران است، پاسخش در علامه طباطبایی است و این بحران، بحران اخلاق و انسانیت است و معتقدم این چرخش، با علامه طباطبایی صورت گرفته است.

ایکنا - نظریات علامه طباطبایی در فضای آکادمیک ما چه بازخوردی دارد. اساساً مباحث فلسفه اسلامی در فضای دانشگاهی ما تا چه میزان مطرح می‌شود؟

در دانشگاه‌ها، در رساله‌هایی که نوشته می‌شود، شیفتگی بی‌دلیلی نسبت به متفکران غربی داریم و از سنت خودمان غفلت می‌کنیم. اصلاً مرادم این نیست که جریان علم را جغرافیایی ببینم، بلکه باید غرب را بخوانیم، همچنان که فارابی و ابن سینا را یونانی‌ها خواندند، اما خواندند، هضم کردند و راهی جدید و لباسی نو فراهم آوردند. چرا ما نسبت به سنت خود بی‌اعتنا هستیم؟ این مهم‌ترین دلیل است که هنوز دیدگاه‌های مهم علامه طباطبایی و علامه جعفری در ما بیگانه است. علت امر این است که همچنان درون مذهبیت سنت فلسفی غرب قرار داریم، یعنی اگر من از «لویناس» حرف می‌زنم، اهتمام نمی‌کنم که دیدگاهی در سنت اسلامی ما وجود دارد که همین مسئله را زودتر از او دریافته بود؛ یعنی توجه نداریم که در سنت اسلامی ما درد و رنج بشر مورد توجه قرار گرفته و آینده فلسفه را به اهتمام بنیادین انسان گره زده است.

این غفلت‌ها در ما نیست و در غرب نیز بی‌توجهی وجود دارد که وقتی به شرق توجه می‌کنند، تنها «کربن» در میان آنها استثناست. در همه مطالعاتی که در شرق شناسی وجود دارد تنها به هندوئیسم و بودیسم توجه می‌کنند و مسئله آنها این است که در این مکاتب به انسان توجه شده است و در دوران کنونی با بحران انسان و اخلاق و ارزش‌ها مواجه هستیم، اما تفکرات بنیادین در منظومه فکری علامه طباطبایی و علامه جعفری است که ما را دعوت می‌کند به اینکه اساس فلسفه و تفکر عقلی، التفات به انسان و اخلاق است. حال چرا به این بی‌توجه هستیم؟ هنوز در ذیل مذهبیت اندیشه‌های مغرب زمین قرار داریم. خواندن اندیشه‌ها با مذهبیت تفاوت دارد. سنجه اخلاقی و انسانی علامه برای ادیان

نکته دوم اینکه، التفاتی پیدا نکردیم. ایزوتسو می‌گوید که همه ما در حال غربی شدن هستیم، اما التفات نداریم و زمانی که التفات پیدا کنیم، ممکن است با آن مقابله کنیم؛ لذا واجد آن گاهی نشدیم که دریابیم دیدگاه علامه طباطبایی یک دیدگاه انسان‌گرایانه است و می‌خواهد فهم اصلی از انسان آینده و انسان اکنون بدهد؛ لذا باید التفات داشته باشیم که برای خروج از بحران انسان نیازمند راه حلی هستیم.

این مسئله مهمی است و هر متفکری مانند «نیچه» و «هایدگر» از آینده انسان اروپایی حرف می‌زنند و این یعنی به انسان اروپایی می‌پردازند، اما در طرح علامه طباطبایی، انسان بماهو انسان و اخلاق بماهو اخلاق مورد توجه است و این طور نیست که علامه بگوید اخلاق مبتنی به آموزه‌های اسلامی درست است، خیر. لذا سنجه علامه برای ادیان،

اخلاقی بودن و انسان بودن است. بنابراین ما به این نکات التفات نیافتیم.

ایکنا - یکی از مسائل مهم نیز بازخوانی میراث فلسفی خودمان است. در این زمینه چقدر توفیق داشته ایم؟

اتفاقاً یکی از دلایلی که ما از توجهات علامه طباطبایی به اخلاق و انسان غفلت ورزیدیم همین است که اصلاً میراث خود را نمی خوانیم. در این دو، سه کتابی که در باب فارابی نوشتم و الآن نیز نظام معرفت شناسی فارابی در حال چاپ دارم، بیان کرده ام که چه نسبتی با این میراث داریم و تا زمانی که آن را نخوانیم، نمی توانیم راهی پیدا کنیم. میراث، گذشته نیست، بلکه میراث در اکنون ما نیز وجود دارد و نمی شود گفت که میراث امر سپری شده است. میراث وجه ناظر بودن دارد، چون هستی شناسانه است. بزرگترین غفلت ما این است که توجهی به میراث نداریم.

«الجابری» در سخنرانی که ۵۰ سال قبل در سالگرد تولد فارابی و در بغداد دارد، می گوید که فارابی به چه در ما می خورد و چه نیازی به فارابی داریم؟ اساساً چه معضلی از ما را حل می کند؟ می گوید معضلی که او با آن مواجه بود، ما نیز با آن مواجه هستیم؛ یعنی او با بی اخلاقی و عدم توجه به ارزش انسان و عقل مواجه بود، ما نیز با اینها مواجهیم و پاسخ های او نیز برای ما قابل استفاده است. این ایجابی ترین گزاره ای است که «الجابری» به رغم نقدهایی که به فارابی دارد، مطرح می کند.

فهم صحیحی از میراث فلسفه اسلامی نداریم

ما هنوز نتوانسته ایم فهم صحیحی از میراث و سنت فلسفه اسلامی پیدا کنیم. غلبه نگاه متفکران غرب بر ما سبب شد که ما آن چنان فلسفه اسلامی و متفکران اسلامی را تقلیل می دهیم که دانشجویان و استادان به مثابه تاریخ به آن نگاه می کنند و فقط تعداد کمی از استادان هستند که توجه بنیادینی به این میراث دارند. تا زمانی که از مقهوریت بیرون نیاییم، نمی توانم التفات یابیم و تا زمانی که نتوانیم میراث خود را به درستی بخوانیم، نمی توانیم راهی پیدا کنیم تا فلسفه اسلامی به بحران ها جواب دهد. متفکران غرب همچنان بازمی گردند و به بازخوانی افلاطون و ارسطو می پردازند و این مهم است، چون با این کار می توانند بنیادها و شالوده هایی را از این میراث بخوانند و عرضه کنند که می تواند با ما نسبت پیدا کند.

ایکنا - کلام پایانی شما را می شنویم.

فلسفه اسلامی در دوره جدید، در یک گسست معرفتی بنیادین از صرف امور انتزاعی به حیث انسانی و اخلاقی توجه یافت و این مهم ترین چرخشی است که در دوره اخیر در فلسفه اسلامی به وجود آمده است، اما تصور ما همان کارآمد نبودن فلسفه اسلامی است، چون با این میراث نسبتی نداریم، اما اگر بتوانیم فهم جدیدی از فلسفه اسلامی داشته باشیم، می توانیم عبارت فلسفه اسلامی دوره جدید را به کار ببریم، همین طور می توانیم بگوییم با بنیادهای عقلانی این فلسفه راهی برای بحران های جامعه بشری پیدا کنیم و می توانیم با توجه عقلی این بحران ها را مورد بررسی قرار دهیم.

گفت وگو از مرتضی اوحدی